

حکم قصاص و تبیین عدالت جزایی نسبت به شرطیت تساوی دین

حسین مختاری*

چکیده

در آیات و روایات احسان و نیکوکاری به غیرمسلمان، رعایت قسط و عدل در مورد آنها و وفای به عهد با آنها از اصول تعامل مسلمانان با غیرمسلمانان می‌باشد. غیرمسلمانان در یک تقسیم‌بندی به کفار حربی و کفار غیرحربی تقسیم می‌شوند. بخش عمده غیرمسلمانان در این تقسیم جزء مسلمانان غیرحربی واقع می‌شوند که عبارتند از: ذمی، معاهد، مستأمن و بی‌طرف. در اسلام مال و جان و عرض [آبرو] کافران غیرمحارب محترم است و تعدی به آن دارای مجازات می‌باشد. در فقه از قتل انسان‌های بی‌گناه نهی شده است و جوازی برای قتل کافر به صورت خودسرانه وجود ندارد و این کار حرام می‌باشد و دارای مجازات اخروی نیز می‌باشد. در میان اقسام کافران، تنها کافر محارب که به عناد و ستیزه‌جویی با دین اسلام برخاسته است مهدورالدم است و شاید این اباحه از جهت مقابله به مثل با وی و مصداق آیه شریفه ﴿فَمَنْ اعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ﴾ باشد. البته این اباحه نیز شرایطی از جمله اذن امام معصوم (علیه السلام) را نیاز دارد. مجازات دنیوی قتل غیرمسلمان ممکن است مجازات تعزیری باشد یا دیه یا در مواردی قصاص. مجازات تعزیری در قتل مسلمان و غیرمسلمان در قوانین جمهوری اسلامی ایران برابر است. دیه جنایت بر اقلیت‌های دینی به رسمیت شناخته شده نیز برابر با دیه مسلمان پرداخت می‌شود؛ اما در قصاص تساوی در دین از شرایط قصاص است و به خاطر می‌گوش بودن کفر و شرک و شرافت ایمان، مسلمان در مقابل غیرمسلمان قصاص نمی‌شود و برای اولیای دم کافر نسبت به مسلمان ولایت قرار داده نشده است.

واژگان کلیدی: قصاص، تبعیض، کافر محارب، کافر غیرمحارب.

* . دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه سمنان؛ hmokhtari58@gmail.com

مقدمه

در آثار فقیهان در کتاب القصاص، یکی از شرایط قصاص، تساوی در دین دانسته شده است؛ از این رو اگر مسلمانی اقدام به قتل غیرمسلمان نماید برای اولیای دم مقتول غیرمسلمان امکان قصاص مسلمان فراهم نیست. برخی از نویسندگان بر این حکم ایراد گرفته و آن را نوعی تبعیض ناروا بین انسان‌ها تلقی نموده و آن را مردود دانسته‌اند. در این نوشتار سعی می‌شود ضمن برشمردن انواع کافر از نگاه فقهی و بیان مجازات قتل کافر توسط مسلمان، حکمت‌های تفاوت این حکم بیان شود.

برخی از اصول تعامل مسلمانان با غیرمسلمانان از قرآن و روایات

با مراجعه به آیات قرآن مشاهده می‌شود قرآن به تمام کافران به یک شیوه نگاه نکرده است. قرآن متناسب با نوع مواجهه و عملکرد کافران در قبال مسلمانان احکامی را پیش‌بینی کرده است. با توجه به آیات متعدد قرآن کریم، سیره و سنت رسول خدا ﷺ و اهل بیت ﷺ در می‌یابیم که اساس جامعه اسلامی بر زندگی مسالمت آمیز با پیروان دیگر ادیان الهی و حتی با مشرکان است؛ بنابراین شایسته است هر مسلمانی با توجه به رهنمودهای قرآنی که نمونه‌های عینی و خارجی آن در رفتار پیامبر خاتم ﷺ و اهل بیت معصومش ﷺ تبلور یافته است، موضع‌گیری نماید.

۱. احسان و نیکوکاری به غیرمسلمان

در آیات و روایات در شرایط صلح، «احسان و نیکی» با کافران مصداق قسط و عدل و به‌عنوان یک رفتار عام و پایدار مورد تشویق قرار گرفته است. اسلام پیروانش را به صلح و سازش و زندگی مسالمت آمیز با غیرمسلمانان و احسان و نیکوکاری نسبت به ایشان سفارش نموده است که به چند آیه و روایت در این زمینه اشاره می‌گردد:

خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: ﴿لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ﴾؛ خدا شما را از کسانی که در [کار] دین با شما نجنگیده و شما را از دیارتان بیرون نکرده‌اند، باز





نمی‌دارد که با آنان نیکی کنید و با ایشان عدالت ورزید، زیرا خدا دادگران را دوست می‌دارد». (ممتحنه: ۸)

مطابق این آیه، تنها مانع احسان و عدالت ورزی نسبت به کفار آنست که غیرمسلمان دین ستیز و ظالم در حق مسلمانان باشد.

علاوه بر این آیه که به گفته صاحب‌جواهر «تنها مفاد این آیه برای برانگیختن مردم به احسان به چنین غیرمسلمانی کافی است». (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۸، ص ۳۴) روایاتی زیادی از معصومین علیهم‌السلام در فضیلت احسان به انسان، بدون توجه به دین و آیینش نقل شده که برای طالبان حقیقت در خور توجه است.

از امیرمؤمنان علی علیه‌السلام نقل شده که حضرت فرمودند: «الْمُحْسِنُ مَنْ عَمَّ النَّاسَ بِالْإِحْسَانِ؛ نیکوکار کسی است که احسانش فراگیر باشد». (تمیمی‌آمدی، ۱۳۶۶، ص ۳۸۸، ح ۸۸۸۳)

از امام صادق علیه‌السلام نیز نقل شده که حضرت فرمودند: «يَا إِسْحَاقُ... وَإِنْ جَالَسَكَ يَهُودِيٌّ فَأَحْسِنْ مُجَالَسَتَهُ؛ چنانچه یهودی با تو همنشین شد، به خوبی با وی همنشینی کن». (شیخ صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۴۰۴)

در فرمان ماندگار امیرمؤمنان علی علیه‌السلام به مالک اشتر آمده است: «وَأَشْعِرْ قَلْبَكَ الرَّحْمَةَ لِلرَّعِيَّةِ وَالْمَحَبَّةَ لَهُمْ وَاللُّطْفَ بِهِمْ وَلَا تَكُونَنَّ عَلَيْهِمْ سَبْعًا ضَارِيًا تَغْتَنِمُ أَكْلَهُمْ فَإِنَّهُمْ صِنْفَانِ إِمَّا أَخُ لَكَ فِي الدِّينِ وَإِمَّا نَظِيرُ لَكَ فِي الْخَلِّ؛ قلب خویش را نسبت به ملت خود مملو از رحمت و محبت و لطف کن، و همچون حیوان درنده‌ای نسبت به آنان مباش که خوردن آنان را غنیمت شماری؛ زیرا آنها دو گروه بیش نیستند: یا برادران دینی تواند، و یا انسان‌هایی همچون تو». (صبحی صالح، ۱۴۱۴ق، ص ۴۲۶، نامه ۵۳)

مطابق این فرمان، حاکم اسلامی بایستی نسبت به تمام فرمان‌بران خویش، مسلمان و غیرمسلمان، عطوفت و مهربانی داشته باشد؛ زیرا اگر مسلمان برادر ایمانی اوست غیرمسلمان نیز برادر انسانی او می‌باشد.

از آیه و روایات فوق استفاده می‌شود که احسان کردن به غیرمسلمان بی‌آزار مورد سفارش اسلام است همان‌گونه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وآلهم‌وسلم و امامان معصوم علیهم‌السلام نیز در موارد متعدد و مختلف از احسان به ایشان دریغ نداشتند.



نقل شده است که حضرت علی علیه السلام با فردی یهودی در مسیری همسفر بودند. به جایی رسیدند که مسیرشان از یکدیگر جدا می‌شد. امیرالمؤمنین علیه السلام اندکی آن فرد را در مسیرش همراهی کردند. حضرت در پاسخ او که از علت همراهی امام علیه السلام سؤال کرده بود فرمودند: حقی که تو در این سفر بر من داشتی، اقتضا کرد که مسافتی تو را همراهی کنم و حق همسفر را ادا نمایم. او پس از مشاهده این اخلاق نیک به‌خصوص بعد از اینکه دریافت که وی خلیفه مسلمانان بوده، با مطالعه بیشتر درباره اسلام، مسلمان شد و از یاران نزدیک علی علیه السلام گشت. (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۲، ص ۲۶۰)

۲. رعایت قسط و عدل

در قرآن کریم آمده است: ﴿سَمَاعُونَ لِلْكَذِبِ أَكَلُونَ لِلسُّخْتِ فَإِنْ جَاؤُكَ فَاحْكُم بَيْنَهُمْ أَوْ أَعْرِضْ عَنْهُمْ وَإِنْ تُعْرِضْ عَنْهُمْ فَلَنْ يَضُرُّوكَ شَيْئًا وَإِنْ حَكَمْتَ فَاحْكُم بَيْنَهُم بِالْقِسْطِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ﴾؛ پذیرا و شنوای دروغ هستند [و] بسیار مال حرام می‌خورند. پس اگر نزد تو آمدند، [یا] میان آنان داوری کن، یا از ایشان روی برتاب. و اگر از آنان روی برتابی هرگز زیانی به تو نخواهند رسانید. و اگر داوری می‌کنی، پس به عدالت در میانشان حکم کن که خداوند دادگران را دوست می‌دارد. (مائده: ۴۲)

«با اینکه یهودیان از کینه‌توزان دیرین اسلام و مسلمانان بودند، پیامبر صلی الله علیه و آله درباره‌شان به شکل رسمی چنین کرد، چنان‌که با یهودیان مدینه هم روابط تجاری را بر اساس قسط و عدل انجام می‌داد و گاهی از آنها قرض می‌کردند و بدون سوءاستفاده از قدرت مرکزی مال قرضی را پس می‌دادند و در حالی خود پیامبر صلی الله علیه و آله و علی بن ابی طالب علیه السلام رحلت کردند که مقروض بودند و زره حضرت علی علیه السلام در گرو بود. ایشان در اوج اقتدار با یهودی در حد مسلمانی شایسته به قسط و عدل رفتار می‌کردند». (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ص ۱۰۴)

۳. وفای به عهد

خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: ﴿كَيْفَ يَكُونُ لِلْمُشْرِكِينَ عَهْدٌ عِنْدَ اللَّهِ وَعِنْدَ رَسُولِهِ إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ فَمَا اسْتَقَامُوا لَكُمْ فَاسْتَقِيمُوا لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ



الْمُتَّقِينَ؛ چگونه مشرکان را نزد خدا و نزد فرستاده او عهدی تواند بود؟ مگر با کسانی که کنار مسجد الحرام پیمان بسته‌اید. پس تا با شما [بر سر عهد] پایدارند، با آنان پایدار باشید، زیرا خدا پرهیزگاران را دوست می‌دارد». (توبه: ۷)

علامه طباطبایی در ذیل این آیه می‌نویسد: «و به جان خودم سوگند که این یکی از تعالیم عالی‌های است که دین اسلام آن را برای بشر و به‌منظور هدایت انسان‌ها به سوی فطرت بشری خود آورده، و عامل مهمی است که عدالت اجتماعی را که نظام اجتماع جز به آن تحقق نمی‌یابد حفظ می‌کند و مظلومه استخدام و استثمار را از جامعه نفی می‌کند». (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۵، ص ۲۶۱)

اقسام کافر

غیر مسلمانان با توجه به نوع رابطه آنها با حکومت اسلامی به دو گروه عمومی تقسیم می‌شوند:

الف) محارب

به گروهی از کافران که با اسلام سر ستیز و جنگ دارند، حقوق مسلمانان را محترم نمی‌شمارند و با مسلمانان هیچ‌گونه عهد و پیمانی ندارند، و هیچ‌گونه روابطی (فرهنگی، اقتصادی، سیاسی) میان آنان و مسلمانان وجود ندارد، محارب گویند. قرآن کریم در مورد کفار حربی می‌فرماید: ﴿وَدُّوا لَوْ تَكْفُرُونَ كَمَا كَفَرُوا فَتَكُونُونَ سَوَاءً فَلَا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ أَوْلِيَاءَ حَتَّى يُهَاجَرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ﴾؛ همان‌گونه که خودشان کافر شده‌اند، آرزو دارند [که شما نیز] کافر شوید، تا با هم برابر باشید. پس زنهار، از میان ایشان برای خود، دوستانی اختیار مکنید تا آنکه در راه خدا هجرت کنند». (نساء: ۸۹)

قرآن کریم با تبیین اصل مقابله‌به‌مثل فرموده است: ﴿فَمَنْ اعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ﴾؛ پس هر کس بر شما تعدی کرد، همان‌گونه که بر شما تعدی کرده، بر او تعدی کنید و از خدا پروا بدارید و بدانید که خدا با تقواییشگان است». (بقره: ۱۹۴)

ب) غیر محارب

این گروه کسانی هستند که حقوق مسلمانان را محترم می‌شمارند و با مسلمانان سر جنگ



(اگرچه موقت) ندارند و روابط گوناگونی میان آنان با جامعه اسلامی و مسلمانان برقرار است. (مدنی، ۱۳۸۴، ص ۱۰۸ و ۱۰۹، خلیلیان، ۱۳۸۷، ص ۱۳۵) نظر اسلام در مورد کافران غیرمحارب کاملاً مسالمت‌آمیز بوده و هیچ‌کس حق تعرض بر ایشان را ندارد. این گروه خود به چند دسته اهل ذمه، معاهد و مستأمن و بی‌طرف تقسیم می‌شوند.

۱. اهل ذمه

اهل ذمه گروهی از اهل کتاب هستند که در دارالاسلام [یعنی مناطقی که تحت حاکمیت حکومت اسلامی است] زندگی می‌کنند و اگر جامعه‌ای هم دارند، این جامعه یا سرزمین در سلطه حکومت اسلامی است. یکی از مصادیق ذمه اصل «تحت الحمايه» بودن است که امروزه در جهان مطرح است. این پیمان می‌تواند میان حکومت اسلامی و افرادی از اهل کتاب یا میان حکومت اسلامی و جامعه‌ای از اهل کتاب باشد که در ذمه اسلام در می‌آیند. اینان، «جزیه» را که نوعی مالیات سرانه است، بابت ذمه خود به دولت اسلامی می‌پردازند و در حمایت قانون اسلام در می‌آیند و از حقوق والایی در جامعه اسلامی بهره‌مند می‌شوند. (احمدی، ۱۳۸۳، ص ۵۴؛ نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۱، ص ۲۷۶) از امیرمؤمنان علی علیه السلام نقل شده که حضرت فرمودند: «اینان که با ما پیمان بسته‌اند، بدان جهت به ما جزیه می‌پردازند که تحت حمایت ما اموال‌شان مانند اموال ما و خون‌شان مانند خون ما محترم و مصون باشد». (زحیلی، ۱۹۹۸م، ص ۷۲۹) قرارداد ذمه از جمله قراردادهای دائمی صلح است که جز در موارد نقض پیمان، حالت الزامی دارد، هرچند این قرارداد به‌صورت موقت نیز بسته شده است.

۲. معاهد

معاهدان کسانی هستند که به‌طور موقت و به‌دلیل وجود مصلحت، مانند امید اسلام آوردن آنها و... با جامعه اسلامی پیمان صلح (هدنه، معاهده) بسته‌اند. آنان در سرزمین خود [نه جامعه اسلامی] که اصطلاحاً «دارالموادعه» نامیده می‌شود، زندگی می‌کنند و با مسلمانان پیمان عدم تعرض دارند. این پیمان اغلب میان جامعه اسلامی و غیراسلامی برقرار می‌شود. (شریینی، ۱۴۱۵ق، ج ۴، ص ۳۶۰؛ ابن قدامه، ۱۴۰۵ق، ج ۵، ص ۴۵۴)

۳. مستأمن

کفار مستأمن، افرادی هستند که به‌طور موقت در جامعه اسلامی ساکن هستند و با



مسلمانان پیمان امان بسته‌اند. اینها برای ورود به سرزمین اسلامی اجازه گرفته‌اند. پیمان امان به صورت فردی یا گروهی است. (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۱، ص ۹۶؛ حلی، ۱۴۲۰ق، ج ۵، ص ۳۲۲) رابطه با این دسته از کفار، بر اساس اصل احترام متقابل، هم منطقی و هم قابل دفاع است. این پیمان به معنای مصونیت موقت از جهات مختلف برای امان گیرنده (مستأمن) از حکومت اسلامی است. در دنیای امروز، شاید مستأمن به افرادی چون گردشگران، تاجران، سفیران و... که با اجازه حکومت اسلامی و برای فعالیت‌های گوناگون وارد مملکت اسلامی می‌شوند، اطلاق شود؛ از این رو جان و مال اینها محفوظ و تعرض و تجاوز به آنها جایز نیست، چراکه با اجازه وارد شده‌اند. البته اگر خیانت و نقض عهده‌ای از آنان سرزنند، دیگر در امان نخواهند بود و با تشخیص حاکم اسلامی با آنان برخورد خواهد شد.

تفاوت میان این سه گروه، در نوع پیمان با جامعه اسلامی، مدت پیمان، محل زندگی‌شان، حاکمیت یا عدم حاکمیت قوانین اسلامی، حقوق و وظایف نسب به جامعه اسلامی و پرداخت یا عدم پرداخت مالیات سرانه به حکومت اسلامی می‌باشد. پیمان با مستأمن به معنای مصونیت موقت از جهات مختلف برای امان گیرنده (مستأمن) از حکومت اسلامی است؛ از این رو جان و مال اینها محفوظ و تعرض و تجاوز به آنها جایز نیست، چراکه با اجازه وارد شده‌اند. البته اگر خیانت و نقض عهده‌ای از آنان سرزنند، دیگر در امان نخواهند بود و با تشخیص حاکم اسلامی با آنان برخورد خواهد شد.

از حقوق معاهد این است که نقض ابتدایی عهد جایز نیست و باید به تمام مفاد عهدنامه وفا شود. امنیت جانی و مالی معاهد در زمانی که در کشور اسلامی هستند، باید تامین شود. اگر معاهدان عهد را نقض کنند، حاکم اسلامی می‌تواند عهدنامه را ملغاً کند.

از حقوق اهل ذمه حق تأمین جانی و مالی است. اموال و جان‌شان در امان است و بر حاکم اسلامی است که از آنان در برابر تجاوز خارجی دفاع کند؛ چنانچه از مسلمانان دفاع می‌کند.

۴. کفار بی طرف



قسم دیگر کفار، غیرمسلمانانی هستند که جزء هیچ‌یک از دسته‌های حربی، معاهد، مستأمن و ذمی نیستند؛ بلکه کفاری هستند که در واقع در بی‌طرفی کامل نسبت به مسلمانان به سر می‌برند که می‌توان آنها را کفار بی‌طرف نامید که در دو آیه از قرآن به وضع آنها اشاره شده است، قرآن در سوره ممتحنه آیه ۸ می‌فرماید: ﴿لَا يَتَّهِكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ﴾ و در سوره نساء آیه ۹۰ بعد از اشاره به کفار حربی می‌فرماید: ﴿إِلَّا الَّذِينَ يَصِلُونَ إِلَى قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ أَوْ جَاءُوكُمْ حَصِرَتْ صُدُورُهُمْ أَنْ يُقَاتِلُوكُمْ أَوْ يُقَاتِلُوا قَوْمَهُمْ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَسَلَّطَهُمْ عَلَيْكُمْ فَلَقَاتِلُوكُمْ فَإِنْ اعْتَزَلُوكُمْ فَلَمْ يُقَاتِلُوكُمْ وَالْقَوُا إِلَيْكُمُ السَّلَامَ فَمَا جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ عَلَيْهِمْ سَبِيلًا﴾.

مگر کسانی که با گروهی که میان شما و میان آنان پیمانی است، پیوند داشته باشند، یا نزد شما بیایند در حالی که سینه آنان از جنگیدن با شما یا جنگیدن با قوم خود، به تنگ آمده باشد. و اگر خدا می‌خواست، قطعاً آنان را بر شما چیره می‌کرد و حتماً با شما می‌جنگیدند. پس اگر از شما کناره‌گیری کردند و با شما نجنگیدند و با شما طرح صلح افکندند، [دیگر] خدا برای شما راهی [برای تجاوز] بر آنان قرار نداده است. بنابراین که مراد از «القای سَلَم» پیش گرفتن راه مسالمت‌آمیز باشد نه برقراری پیمان صلح، زیرا تعبیر به القای سلم تناسب با همین معنا دارد و آیه بعد نیز شاهد بر این مطلب است.

کافر بی‌طرف هم، جان و مال و ناموشش محفوظ است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۳۴۶)

غیرمسلمانان در ایران

گاه این پرسش مطرح می‌شود که اهل کتابی که اکنون در سرزمین‌های اسلامی و بخصوص ایران هستند، آیا اهل ذمه هستند؟ چرا جزیه پرداخت نمی‌کنند؟ با ایشان قرارداد بسته شده است؟

در مورد اهل کتاب ساکن در ایران، در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران برای

آنان حقوق و وظایفی در نظر گرفته شده است. در اصول ۱۳، ۱۴، ۲۴ و ۶۴ قانون اساسی، حق آزادی عبادت، حق آزادی عقیده، حق استقلال در احوال شخصیه، حق تعلیمات دینی، حق مشارکت سیاسی - مدنی و... پیش‌بینی شده است؛ براین‌اساس نمی‌توان آنان را از مشارکت در احزاب و انجمن‌های سیاسی بازداشت تا زمانی که استقلال، آزادی، وحدت ملی و موازین اسلامی را نقض نکنند. آنان می‌توانند نماینده مجلس داشته باشند، در تصویب طرح‌ها و لوایح نقش ایفا کنند و از حقوق انسانی بهره‌مند شوند.

از سوی دیگر، حضرت امام خمینی علیه السلام در مناسبت‌های متعدد بر رعایت تمام حقوق انسانی اهل کتاب در جایگاه شهروندان جامعه اسلامی در کنار مسلمانان تأکید داشتند. زرتشتیان، کلیمیان و مسیحیان، اقلیت‌های شناخته شده بنابر قانون اساسی در حقوق ایران هستند و تا به امروز از کلیه حقوق انسانی و اجتماعی بهره‌مند بوده‌اند. از پرداخت واجبات مالی اسلامی (زکات) نیز معاف‌اند و فقط مالیات‌های دولتی را می‌پردازند. از جهت انجام مراسم و تعلیم و تربیت، مکان‌ها و مدارس خاص به خود دارند و در احوال شخصیه نیز به دستور دینی خود عمل می‌کنند.

این دسته از اهل کتاب، جزء اهل ذمه هستند، زیرا اغلب شرایط ذمه را دارا می‌باشند؛ اما در مورد عدم پرداخت جزیه، به نظر حاکم اسلامی است و ایشان با توجه به شرایط زمانی و مکانی می‌توانند از گرفتن جزیه از آنان صرف‌نظر کند، به بیان دیگر از تکالیف آنان کاسته است. و یا اینکه گفته شود این دسته از اهل کتاب، معاهدانی خاص هستند که بر اساس نظر حاکم اسلامی [فقیه جامع‌الشرایط] بر اساس مفاد تعیین شده در قانون اساسی، اجازه زندگی در ایران بدان‌ها داده شده است.

کشتن کافر

از نخستین فرمان‌هایی که پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله برای بت‌پرستان حجاز آورد این بود که خون کسی را که نزد خداوند محترم است به ناحق نریزند. (جوادی آملی، ۱۳۷۵، ص ۱۸۴) در سوره انعام که از سوره مکی است، می‌خوانیم: ﴿قُلْ تَعَالَوْا أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبُّكُمْ عَلَيْكُمْ أَلَّا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا... وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ ذَلِكُمْ





وَصَّاكُم بِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ ﴿۱۵۱﴾؛ فرا آید تا آنچه را که خداوند بر شما حرام ساخته، برایتان بازگویم: به خداوند هیچ گونه شرکی نورزید... و جز به دلیل خداپسندانه، جان‌های محترم را نگیرید». (انعام: ۱۵۱)

در مطالب پیش گفته مشخص شد که در فقه جوازی برای کشتن کافر چه حربی و چه غیرحربی به صورت خودسرانه وجود ندارد. به نظر بسیاری از فقها کشتن کافر غیر حربی (چه ذمی و چه غیرذمی) بر اساس اسلام حرام و امر غیرجایزی است. اما در مورد کافر حربی مستفاد از ادله، مباح بودن خون کافر حربی است و شناخت وقت مناسب برای جنگ، و زمام امر به دست امام علیه السلام است؛ بنابراین اذن امام علیه السلام به منزله شرط است. (حسینی شیرازی، ۱۴۰۹ق، ج ۸۹، ص ۱۷۵) به عنوان نمونه شیخ بهایی کشتن قاتل حربی بی اذن امام علیه السلام یا پیش از آنکه امام علیه السلام ایشان را دعوت به اسلام کند، گناه دانسته است؛ هرچند موجب قصاص و دیه و کفاره نباشد. (شیخ بهایی و ساوجی، ۱۴۲۹ق، ص ۹۳۹)

کافر ذمی، مستأمن و معاهد به جهت عقد ذمه و امان، جان و مالشان محترم است. کشتن کافر ذمی همراه مجازات می باشد؛ مجازات دنیوی آن دیه و مجازات‌های تعزیری می باشد؛ و اگر کسی به قتل اهل ذمه مبادرت ورزد و این عمل را تکرار کند به گونه‌ای که به اصطلاح فقها، به قتل اهل ذمه عادت نماید، قتل مسلمان جایز می شود. (شهید ثانی، ۱۴۱۰ق، ج ۱۰، ص ۵۵) و در صورتی که عادت به قتل اهل ذمه صدق نکند، دیه مقتول برعهده قاتل خواهد بود؛^[۱] بنابراین عدم اجرای قصاص در خصوص قتل ذمی به معنای مباح بودن خون او نیست و عدم قصاص به جهت عدم تساوی در دین است. (آقابابایی، ۱۳۷۹، ج ۲۲، ص ۱۵۳ و ۱۵۴)

از بیان بعضی از فقهای معاصر در احکام دفاع و جهاد نیز فهمیده می شود که جان و مال و ناموس کافر بی طرف محفوظ است.

بدیهی است که مهدورالدم بودن کفار، مختص کفار حربی است و شامل کفار دیگر از جمله کفار ذمی، معاهد، مستأمن و بی طرف نمی شود. کشتن کفار حربی که با مسلمانان در حال جنگ و دشمنی است مجازات دنیوی ندارد. در جنگ با کافران حربی تنها کسانی کشته می شوند که شمشیر کشیده و در معرکه جنگ حاضر باشند و سایر



افراد که در جنگ دخالت ندارند، محکوم به قتل نیستند هر چند کشتن کافر قصاص ندارد؛ ولی مجوزی برای کشتن آنان وجود ندارد؛ بلکه از جهت عذاب اخروی کشتن هر انسانی - اعم از مسلمان و غیرمسلمان - گناه بزرگ و نابخشودنی است. این نکته در آیات الهی منعکس شده است.

به طور نمونه خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید: ﴿مَنْ أَجْلٍ ذَلِكَ كَتَبْنَا عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا﴾؛ به این دلیل بر بنی اسرائیل نوشتیم که هر کس نفسی را بدون حق قصاص یا بدلیل فساد بکشد گویا تمام مردم را کشته است». (مائده: ۳۲) بر اساس اطلاق این آیه کشتن هر انسان بی‌گناهی همچون کشتن تمام انسان‌هاست. علامه طباطبایی در المیزان ذیل این آیه نوشته است: «مرحوم کلینی به سند خود از حمران روایت کرده است که گفته من به امام ابی جعفر علیه السلام عرض کردم: معنای این کلام خدا چیست؟ امام علیه السلام فرمودند: معنایش این است که او (قاتل) را در جایی از جهنم قرار می‌دهند که در آنجا عذاب به منتها درجه است!» (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۵، ص ۳۳۲)

فلسفه تفاوت حکم قصاص در مورد کافر و مسلمان

علت تفاوت برخی احکام از جمله حکم قصاص بین مسلمان و کافر به دلیل مبعوضیت شرک و کفر است. مبعوضیت شرک و کفر را بایستی در میزان ضرر و مفسده‌ای که برای انسان دارد جستجو کنیم؛ چراکه خداوند متعال همه مخلوقات را برای کمال و تعالی انسان خلق نموده و دین را به عنوان برنامه زندگی و چراغ هدایت به کمال و سعادت ابدی، فراروی انسان نهاده است. اگر چیزی مانند شرک و کفر از نظر خداوند متعال تا این درجه از مبعوضیت است صرفاً به خاطر مفسد و ضررهایی است که برای کمال انسان دارد. ایمان به خداوند و یگانگی او بزرگترین هدف انسان «الْإِيمَانُ أَعْلَى غَايَةٍ» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، ح ۱۴۵۵) و بهترین و نجات بخش ترین وسیله برای تعالی و سعادت اوست «لَا وَسِيلَةَ أَنْجَحُ مِنَ الْإِيمَانِ» (همان، ح ۷۴۰). هدف و غایت دین الهی به عنوان برنامه سعادت تحقق ایمان است «غَايَةُ الدِّينِ الْإِيمَانُ» (همان، ح ۱۴۶۱). از نظر اسلام سعادت ابدی و کمال نهایی که حیات جاودانی نفس است در



سایه اسلام و توحید محقق می‌گردد «التَّوْحِيدُ حَيَاةُ النَّفْسِ» (همان، ح ۱۴۴۵) که ایمان زمینه ساز و شرط لازم آن است.

در مقابل، شرک به عنوان آفت ایمان «أَفَةُ الْإِيمَانِ الشَّرْكَ» (همان، ح ۱۵۰۸) و ضرر رساننده ترین چیزها است «أَضَرُّ شَيْءٍ الشَّرْكَ» (همان، ح ۱۵۸۱) که سبب هلاکت می‌گردد «سَبَبُ الْهَلَاكِ الشَّرْكَ» (همان، ح ۱۵۸۲) و نقطه مقابل توحید و در جهت گمراه کردن انسان از راه درست و سعادت است «وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا». (نساء: ۱۱۶)

پس دین، ایمان و توحید محبوب ترین و بهترین چیزها نزد خداوند است که مصلحت و فایده بسیار زیادی برای انسان داشته و پیامبران و خاتم پیامبران مأمور به تبلیغ و رساندن برنامه های الهی در جهت تحقق هدف خلقت هستند. اینها ارکان انسانیت انسان و سعادت و کمال ابدی و حقیقی اوست. هر چیزی که به این ارکان لطمه وارد کند نزد خداوند مبغوض خواهد بود.

بر اساس آموزه های دینی احترام انسان به عنوان مخلوق خدا در اطاعت و فرمانبرداری از دستورات الهی است. شخص کافر به خدا و شخص مطیع خدا از نظر احترام مساوی نیستند لذا نبایستی شخصی که نزد خدا محترم است (مسلمان) به خاطر کافر که این احترام را ندارد کشته شود؛ از این رو یکی از شرایط معتبر در قصاص، تساوی جانی (جنایتکار) با مجنی علیه (قربانی) در دین است. شخص مسلمان به دلیل شرافت اسلام در برابر غیرمسلمان قصاص نمی شود؛ بنابراین فرد مسلمان را به خاطر قتل غیرمسلمان قصاص نمی کنند، چون در فرمان برداری از خدا در مهمترین فرمان الهی یعنی دین برابر نیستند؛ ولی به خاطر گناهی که مرتکب شده است مجازات تعزیری کرده و به پرداخت دیه مجبور می نمایند.

البته همه انسان ها در خون مشترکند و خون انسان ها کلاً محترم است و طالب خون مظلوم پیش از هر کس ذات اقدس الهی است که روز قیامت هر که را که انسانی



را بکشد چه آن انسان آزاد باشد یا برده و مسلمان باشد یا کافر زن باشد یا مرد، به مجازات خواهد رساند، از نظر مجازات حقوقی و این جهانی، چون باید میان شخص جانی و مجنی علیه تساوی کامل و تماثل برقراری باشد لذا حکم قصاص قاتل مسلمان یا قاتل غیرمسلمان یکسان نیست.

با توجه به اینکه از نگاه فقه یکی از شرایط قصاص، تساوی قاتل و مقتول در دین است، فقه‌های شیعه، به طور مطلق می‌گویند مسلمان به عوض کافر کشته نمی‌شود، مگر مسلمانی که به کشتن کافر ذمی عادت داشته باشد. در این صورت بنا بر نظر مشهور، اعدام این مسلمان جایز می‌شود. (مرعشی نجفی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۲۶۷) البته در اینکه کشتن از جهت قصاص است یا از جهت افساد فی الارض یا از جهت محارب بین فقها اختلاف دیدگاه وجود دارد. اگر مسلمان به کشتن کافر ذمی، عادت نداشته باشد قصاص نخواهد شد فقط محکوم به پرداخت دیه و مجازات تعزیر می‌گردد؛ ولی در مقابل کشتن کافر غیرذمی اختلاف نظر وجود دارد.

صاحب‌جواهر برای شرط تساوی در دین به اجماع فقها، روایات استناد می‌نماید.^[۲] (نجفی، ۱۴۰۴ق. ج ۲، ص ۱۵۰)

از جمله روایاتی که از آن تساوی دین در قصاص فهمیده می‌شود روایات زیر است:
از امام باقر علیه السلام نقل شده است که: «عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: لَا يُقَادُ مُسْلِمٌ بِذِمِّيٍّ فِي الْقَتْلِ وَلَا فِي الْجَرَاحَاتِ - وَ لَكِنْ يُؤْخَذُ مِنَ الْمُسْلِمِ جَنَائِثُهُ لِلذَّمِّيِّ - عَلَى قَدَرِ دِيَةِ الذَّمِّيِّ ثَمَانِمِائَةَ دِرْهَمٍ». (شیخ حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۹، ص ۱۰۸)

در روایت دیگری از امام صادق علیه السلام آمده است: «عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ الْفَضْلِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام عَنْ الْمُسْلِمِ - هَلْ يُقْتَلُ بِأَهْلِ الذَّمَّةِ قَالَ لَا - إِلَّا أَنْ يَكُونَ مُعَوِّدًا لِقَتْلِهِمْ فَيُقْتَلُ وَ هُوَ صَاحِرٌ». (شیخ حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۹، ص ۱۰۹)

روایات دیگری نیز در این باب وجود دارد که از آن امکان قصاص مسلمان در مقابل ذمی با پرداخت فاضل دیه فهمیده می‌شود. به عنوان نمونه آمده است: «عَنْ أَبِي



عَبْدُ اللَّهِ ﷺ قَالَ: إِذَا قَتَلَ الْمُسْلِمُ يَهُودِيًّا أَوْ نَصْرَانِيًّا أَوْ مَجُوسِيًّا - فَأَرَادُوا أَنْ يُقِيدُوا رَدُّوا فَضْلَ دِيَةِ الْمُسْلِمِ وَأَقَادُوهُ». (شیخ حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۹، ص ۱۰۷) و در روایت دیگری آمده است: «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: إِذَا قَتَلَ الْمُسْلِمُ النَّصْرَانِيَّ - فَأَرَادَ أَهْلُ النَّصْرَانِيِّ أَنْ يَقْتُلُوهُ قَتَلُوهُ - وَأَدَّوْا فَضْلَ مَا بَيْنَ الدِّينَتَيْنِ». (شیخ حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۹، ص ۱۰۸)

فقیهان از باب جمع بین روایات و احتیاط در دماء، جواز قصاص را در صورت تکرار قتل ذمی توسط مسلمان پذیرفته‌اند. صاحب‌جواهر در ترجیح روایات دسته اول و حمل روایات دسته دوم بر موارد تکرار قتل ذمی، علاوه بر مغایرت روایات دسته دوم با آیه نفی سبیل^[۳] به‌ویژه در صورت کافر بودن اولیاء دم مقتول، به احتمال تقیه‌ای بودن روایات دسته دوم اشاره می‌کند.

در شرایط کنونی که گام‌های حقوقی در جهت حمایت از متهم و مجرم و کاهش مجازات اعدام است قاعدتاً این نظر، هم جهت با این روند بوده و اقبال بیشتری نسبت به آن وجود دارد.

با وجود این، در صورتی که شرایط زمان و مکان و مباحث حقوق بشری اقتضا نماید بنابر وجود عنصر مصلحت شاید بتوان گفت این امکان وجود دارد که تصمیم مناسب دیگری در قالب حکم حکومتی با تشخیص ولی فقیه اتخاذ شود و برخی از شرایط قصاص به‌صورت موقت لحاظ نشود.

مجازات قتل کافر در قوانین جمهوری اسلامی ایران

در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، قانون‌گذار در ماده ۳۰۱ مقرر می‌دارد: «قصاص در صورتی ثابت می‌شود که مرتکب، پدر یا از اجداد پدری مجنی‌علیه نباشد و مجنی‌علیه، عاقل و در دین با مرتکب مساوی باشد».

در ماده ۳۱۰ قانون مجازات اسلامی و تبصره آن، جنایت فرد مسلمان بر تمام اقسام کافر، اعم از ذمی، غیرذمی، مستأمن، معاهد، غیرمستأمن و معاهد را موجب



قصاص نمی‌داند ولی مجازات تعزیری بر مسلمان را در تمام اقسام کافر حتی کسانی که مستأمن و معاهد نیستند، اما تابعیت ایران را دارند یا تابعیت کشورهای خارجی را دارند و با رعایت قوانین و مقررات وارد کشور شده‌اند ثابت می‌داند.

در ماده ۶۱۲ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات و مجازاتهای بازدارنده آمده است: «هرکس مرتکب قتل عمد شود و شاکی نداشته یا شاکی داشته ولی از قصاص گذشت کرده باشد و یا به هر علت قصاص نشود در صورتی که اقدام وی موجب اخلال در نظم و صیانت و امنیت جامعه یا بیم تجری مرتکب یا دیگران گردد دادگاه مرتکب را به حبس از سه تا ده سال محکوم می‌نماید».

در این حکم تفاوتی بین مسلمان و غیرمسلمان دیده نمی‌شود.

در قانون مجازات اسلامی دیه جنایت بر اقلیت‌های دینی شناخته شده در قانون اساسی با دیه جنایت بر مسلمان برابر دانسته شده است و قانون‌گذار در دیه کافر غیرذمی از نظر غیرمشهور تبعیت کرده است؛ در ماده ۵۵۴ قانون مجازات اسلامی آمده است: «براساس نظر حکومتی مقام رهبری، دیه جنایت بر اقلیت‌های دینی شناخته شده در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به اندازه دیه مسلمان تعیین می‌گردد».

برخی مراجع تقلید نیز همین دیدگاه را پذیرفته‌اند. برای نمونه، آیت‌الله مکارم شیرازی در پاسخ به استفتایی در این زمینه بیان داشته‌اند: «احتیاط آن است که دیه اهل کتاب و از جمله زرتشتی‌ها را مساوی دیه مسلمانان بپردازند». (مکارم شیرازی، ۱۴۲۷ق، ج ۳، ص ۴۵۲)

نتیجه‌گیری

مستأمن، کسی است که به‌طور موقت در جامعه اسلامی ساکن شده و با مسلمانان پیمان امان بسته است و برای ورود به سرزمین اسلامی اجازه گرفته‌اند؛ معاهد، کسانی هستند که به‌طور موقت با جامعه اسلامی پیمان صلح (هدنه، ضد جنگ) بسته‌اند. آنان در سرزمین خود زندگی می‌کنند؛ اهل‌ذمه گروهی از اهل کتاب هستند که در



دارالاسلام زندگی می کنند و از این بابت جزیه پرداخت می کنند؛

در حالت کلی به نظر بسیاری از فقها کشتن کافر غیرحربی (چه ذمی و چه غیرذمی) بر اساس اسلام حرام و امر غیرجایزی است. مهدورالدم بودن کفار، مختص کفار حربی است و شامل کفار دیگر از جمله کفار ذمی، معاهد، مستأمن و بی طرف نمی شود؛ اما مستفاد از ادله، مباح بودن خون کافر حربی است؛ اما در همین مورد نیز اقدام خودسرانه مجاز نیست؛ بلکه شناخت وقت مناسب برای جنگ و زمام امر به دست امام علیه السلام است؛ بنابراین اذن امام علیه السلام به منزله شرط است.

در فقه جوازی برای کشتن کافر چه ذمی و چه غیرذمی به صورت خودسرانه وجود ندارد؛ از این رو کشتن کافر غیرحربی دارای مجازات می باشد. این مجازات می تواند دیه، مجازات تعزیری و حتی در مواردی اعدام از باب قصاص یا افساد فی الارض یا محارب باشد. هرچند کشتن کافر در غالب موارد قصاص ندارد؛ ولی مجوزی برای کشتن آنان وجود ندارد؛ بلکه از جهت عذاب اخروی کشتن هر انسانی - اعم از مسلمان و غیرمسلمان - گناه است.

کشتن کافر حربی که در حال جنگ است اگر با اذن امام علیه السلام باشد طبیعتاً مجازات دنیوی برای مسلمان ندارد. در جنگ با کافران حربی تنها کسانی کشته می شوند که شمشیر کشیده و در معرکه جنگ حاضر باشند و سایر افراد که در جنگ دخالت ندارند، محکوم به قتل نیستند.

در قانون مجازات اسلامی برای قتل کافر غیرمحارب مجازات تعزیری و دیه مقرر شده است.

پی‌نوشت‌ها:

[۱]. ملاک برای تحقق مفهوم اعتیاد به قتل، عرف است. قول بهتر این است که سه قتل را ملاک بدانیم. شهیدثانی در این باره می‌گوید: «و المرجع فی الاعتیاد إلی العرف. و ربما یتحقق بالثانیة لأنه مشتق من العود فیقتل فیها، أو فی الثالثة. و هو الأجود، لأن الاعتیاد شرط فی القصاص فلا بد من تقدمه علی استحقاقه. مرحوم کلانتر در حاشیه‌اش بر لمعه گفته است: «أی و إن کان یتحقق الاعتیاد بالثانیة لکن بذلک قد حصل الشرط أی شرط قتله بعد ذلک و هو فی القتلۃ الثالثة فالاستحقاق حصل بالثالثة لمکان حصول شرطه و هو الاعتیاد قبل ذلک (شهیدثانی، ۱۴۱۰ق، ج ۱۰، ص ۵۹)»

[۲]. الشرط الثانی: التساوی فی الدین، فلا یقتل مسلم بکافر مع عدم الاعتیاد ذمیا کان أو مستأمناً أو حربیا بلا خلاف معتد به أجده فیہ بیننا، بل الإجماع بقسمیه علیه، بل المحکی منهما مستفیض حد الاستفاضۃ أو متواتر کالنصوص.

[۳]. ﴿وَلَنْ یَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا﴾؛ خداوند هرگز بر [زیان] مؤمنان، برای کافران راه [تسلطی] قرار نداده است». (نساء: ۱۴۱)





فهرست منابع

۱. آقابابایی، حسین، *قتل نفس به اعتقاد مهدورالدم بودن مقتول*، مجله فقه اهل بیت (علیهم السلام)، شماره ۲۲، تابستان ۱۳۷۹.
۲. ابن فراء، ابویعلی محمد بن حسین الفراء، *الاحکام السلطانیة*، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۴ق.
۳. ابن قدامة، موفق الدین عبدالله بن أحمد بن قدامة، *المغنی*، بیروت: دارإحیاء التراث العربی، ۱۴۰۵ق.
۴. ابن قیم جوزیه، محمد بن ابی بکر، *احکام اهل ذمه*، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۲۳ق.
۵. احمدی، موسی، *حقوق اهل کتاب*، قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (علیه السلام)، ۱۳۸۳.
۶. بینش، عبدالحسین، *آثار جنگ از دیدگاه فقه اسلامی: ترجمه آثار الحرب فی الفقه الاسلامی*، وهبه زحیلی، قم: زمزم هدایت، ۱۳۹۰.
۷. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، *غرر الحکم و درر الکلم*، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۶.
۸. جوادی آملی، عبدالله، *روابط بین الملل در اسلام*، قم: اسراء، ۱۳۸۸.
۹. _____، *فلسفه حقوق بشر*، چاپ چهارم، قم: اسراء، ۱۳۷۵.
۱۰. حرّعاملی (شیخ حرعاملی)، محمد بن حسن، *وسائل الشیعة*، قم: مؤسسه آل البيت (علیهم السلام)، ۱۴۰۹ق.
۱۱. حسینی شیرازی، سید محمد، *الفقه*، چاپ دوم، بیروت: دارالعلوم، ۱۴۰۹ق.
۱۲. خلیلیان، سیدخلیل، *حقوق بین الملل اسلامی*، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۷.
۱۳. خمینی (امام)، سیدروح الله موسوی، *تحریر الوسیلة*، قم: دارالعلم، [بی تا].
۱۴. خویی، سید ابوالقاسم موسوی، *تکملة المنهاج*، قم: مدینه العلم، ۱۴۱۰ق.
۱۵. زحیلی، وهبه، *آثار الحرب فی الفقه الاسلامی*، دمشق: دارالفکر الاسلامی، ۱۹۹۸م.
۱۶. سلیمی، عبدالحکیم، *نقش اسلام در توسعه حقوق بین الملل*، قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (علیه السلام)، ۱۳۸۶.



۱۷. شریینی، محمد بن أحمد الخطیب، *معنی المحتاج إلى معرفة معانی ألفاظ المنهاج*، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۵ق.
۱۸. شریعتی، روح الله، *اقلیت های دینی*، تهران: دانش و اندیشه معاصر، ۱۳۸۱.
۱۹. _____، *حقوق و وظایف غیرمسلمانان در جامعه اسلامی*، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۱.
۲۰. شهید ثانی، *الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة*، بیروت: دارالعالم الاسلامی، ۱۴۱۰ق.
۲۱. شیخ بهایی و ساوجی، نظام بن حسین، *جامع عباسی و تکمیل آن*، قم: اسلامی، ۱۴۲۹ق.
۲۲. شیخ صدوق، محمد بن علی بن بابویه قمی، *من لا یحضره الفقیه*، چاپ دوم، قم: اسلامی، ۱۴۱۳ق.
۲۳. صابری، حسین، *آیین حکمرانی، ترجمه الاحکام السلطانیة و الولايات الدینیة علی بن محمد ماوردی*، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۹۱.
۲۴. صبحی صالح، *نهج البلاغه*، قم: دارالهجرة، ۱۴۱۴ق.
۲۵. طاهری، محمد باقر، *اسلام و اقلیت های مذهبی*، قم: مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، ۱۳۸۴.
۲۶. طباطبائی، محمدحسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ق.
۲۷. طبرسی، فضل بن حسن، *مجمع البیان فی التفسیر القرآن*، چاپ سوم، تهران: ناصر خسرو، ۱۳۷۲.
۲۸. علامه حلی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، *تحریر الأحکام الشرعیة علی مذهب الإمامیة*، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام، ۱۴۲۰ق.
۲۹. _____، *تذکرة الفقهاء*، قم: مؤسسه آل البيت علیه السلام، ۱۴۱۴ق.
۳۰. کلانتری، علی اکبر، *جزیه و احکام آن در فقه اسلام*، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۴.

۳۱. کلینی، ابوجعفر، محمد بن یعقوب، *الكافی*، چاپ چهارم، تهران: دارالکتب الإسلامية، ۱۴۰۷ق.
۳۲. ماوردی، علی بن محمد، *الاحکام السلطانية و الولايات الدينية*، بیروت: دارالقرآن بیروت، [بی تا].
۳۳. مدنی، سید جلال الدین، *حقوق بین الملل خصوصی*، تهران: جنگل، ۱۳۸۴.
۳۴. مرعشی نجفی، سید شهاب الدین، *القصاص على ضوء القرآن و السنة*، قم: کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی (رحمه الله)، ۱۴۱۵ق.
۳۵. مصباح یزدی، محمد تقی، *اخلاق در قرآن*، تحقیق و نگارش: محمد حسین اسکندری، قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (رحمه الله)، ۱۳۹۱.
۳۶. مکارم شیرازی، ناصر، *استفتائات جدید (مکارم)*، قم: مدرسه امام علی بن ابی طالب (علیه السلام)، ۱۴۲۷ق.
۳۷. _____، *تفسیر نمونه*، تهران: دارالکتب الإسلامية، ۱۳۷۴.
۳۸. نجفی، محمد حسن، صاحب الجواهر، *جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام*، چاپ هفتم، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۴ق.

